

آیت‌الله‌العظمی سبحانی تبیین کردند

سه تهدید بزرگ پیش روی حکومت نوپای اسلامی

ادامه از صفحه اول

حضرت آیت‌الله سبحانی با اشاره به عنوان بحث «المصالح العامة، وثيقة الحكومة الاسلام بعد النبی ﷺ» بیان کردند: ما در این بحث در مقام قضاوت نیستیم؛ بلکه مسئله را از بیرون مطالعه و بررسی می‌کنیم که آیا مصالح عمومی در آن زمان، نصب امام را اقتضا می‌کرد یا خیر.

ایشان با اشاره به شرایط حکومت نوظهور اسلامی در زمان پیامبر اکرم ﷺ اظهار کردند: این حکومت سه دشمن قوی داشت؛ دشمن نخست در شرق، یعنی حکومت فارس و [خسرو]پرویز و دیگران بود که حکومتی قدرتمند و دشمن اسلام به‌شمار می‌رفت.

حضرت آیت‌الله سبحانی با اشاره به دشمن دوم حکومت اسلامی گفتند: دشمن دیگر در غرب، یعنی امپراتوری روم بود. این امپراتوری نیز قدرت بزرگی داشت. در سال هشتم، پیامبر اکرم ﷺ لشکری را به روم شرقی فرستادند؛ اما متأسفانه این لشکر شکست خورد و هر سه فرمانده آن، از جمله جعفر طیار و عبدالله‌بن رواحه، کشته شدند و سپاه شکست‌خورده بازگشت.

ایشان افزودند: در میان مسلمانان به‌دنبال این شکست، نوعی افسردگی ایجاد شد و پیامبر اکرم ﷺ برای جبران آن، سال بعد، یعنی در سال نهم، جنگ تبوک را فراهم کردند و با لشکری صد‌هزار نفری حرکت کردند و مناطقی را که احتمال حضور نیروهای دشمن در آنجا وجود داشت، بررسی کردند؛ اما قوایی در آنجا نبود و خبری از دشمن به دست نیامد و ایشان بازگشتند؛ بنابراین، دشمن دوم نیز امپراتوری غرب بود.

حضرت آیت‌الله سبحانی دشمن سوم را جریان نفاق در داخل جامعه اسلامی دانستند و گفتند: اگر دشمن سوم را بخواهیم معرفی کنیم، باید از ستون پنجم نام ببریم؛ اصطلاح قرآن درباره این جریان، منافقین است. منافقین در میان اصحاب پیامبر اکرم ﷺ فراوان بودند و حتی پیامبر ﷺ نیز همه آنان را نمی‌شناختند؛ خداوند می‌فرماید: «لا تعلمهم نحن نعلمهم».

این مرجع تقلید ادامه دادند: آیاتی که درباره منافقین نازل شده، اندک نیست و دو جزء از قرآن مربوط به منافقین است. کسانی که درباره منافقین تحقیق کرده‌اند، این مسئله را مطرح کرده‌اند. این افراد همان کسانی بودند که مسجد ضرار را بنا کردند تا در آنجا فرماندهی کنند و نیرو جمع کنند و پیامبر اکرم ﷺ آمدند و آنجا را ویران کردند.

ایشان با طرح یک پرسش تاریخی اظهار کردند: ما به‌عنوان یک انسان بی‌طرف، نه شیعه و نه سنی، بلکه به‌عنوان کسی که یک مسئله تاریخی را از بیرون مطالعه می‌کند، باید پرسیم آیا پیامبری که این حکومت نوظهور را ایجاد کرد و تمام بت‌پرستی‌ها را در حجاز از بین برد، درباره آینده این حکومت و‌این بنا فکر نکرده بود؟!

حضرت آیت‌الله سبحانی افزودند: آیا عقل سیاسی می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ درباره آینده حکومت اسلامی فکر نکردند و گفتند، بعد از من جمع شوید و یک نفر را انتخاب کنید و اگر دو نفر بر شما مسلط شدند، از آنان اطاعت کنید؟! یا عقل سیاسی می‌گوید، این مرد که عاقل و اعقل عقلاست و در مدت ده سال این حکومت را برپا کرده‌اند، حتماً برای بقای این نظام نیز فکر کرده‌اند؟!

معظم‌له بیان کردند: ما در اینجا نه به عنوان شیعه و نه سنی؛ بلکه مسئله را از نظر تاریخی مطالعه می‌کنیم. دیروز ماهیت امامت را بررسی کردیم و امروز از خارج به مسئله نگاه

می‌کنیم. مستشرقان نیز این مسائل را از همین زاویه مورد مطالعه قرار می‌دهند.

ایشان ادامه دادند: آیا مصلحت امت در این بود که مردم رها شوند و نزاع و اختلاف نیز به حال خود باقی بماند؟ کدام عقل سیاسی چنین چیزی را می‌پذیرد؟

حضرت آیت‌الله سبحانی اظهار کردند: پیامبر اکرم ﷺ حتماً برای آینده این حکومت فکر کرده بودند؛ زیرا می‌دانستند اگر از دنیا بروند، از شرق حمله می‌شود، از غرب حمله می‌شود و ستون پنجم نیز در داخل جامعه وجود دارد.

این مرجع تقلید افزودند: منافقینی بودند که حتی به پیامبر اکرم ﷺ نزدیک بودند و در اواخر عمر ایشان، هنگامی که از جنگ بازمی‌گشتند، در یک نقطه در صدد بودند هنگام عبور، شتر پیامبر ﷺ را رم دهند و ایشان را به زمین بزنند. آیات قرآن نیز در این زمینه وجود دارد.

معظم‌له تصریح کردند: پیامبر اکرم ﷺ اعقل عقلا بودند؛ امپراتور شرق را می‌شناختند، امپراتوری غرب را می‌شناختند و منافقین را نیز می‌دانستند؛ قرآن می‌فرماید: «لا تعلمهم نحن نعلمهم». البته در آیه دیگری آمده است: «تعلمهم فی لحن القول»؛ یعنی در هنگام سخن گفتن، آنان را از نحوه سخن‌شان می‌شناختند.

حضرت آیت‌الله سبحانی در ادامه به دیدگاه شیخ‌الرئیس درباره مسئله امامت اشاره کردند و گفتند: شیخ‌الرئیس کتابی دارد که در مصر و ایران چاپ شده و در ایران در دو جلد منتشر شده است و در پایان آن درباره امامت بحث کرده است. شیخ‌الرئیس می‌گوید: «اصب و اقل واسدّ» این است که امامت از جانب خداوند نصب شود؛ زیرا شرایط را مطالعه کرده و می‌داند اگر امام معین شود، نزاع قطع می‌شود و اگر معین نشود، از هر دهانی آوازی بلند خواهد شد.

ایشان افزودند: شیخ‌الرئیس این مطلب را در پایان «شفا» بیان می‌کند؛ با اینکه ایشان کسی است که بحث اسلامی کمتری دارد؛ اما در اینجا که وارد بحث امامت می‌شود، دیدگاه شیعه را تأیید می‌کند.

حضرت آیت‌الله سبحانی، با اشاره به شاهی‌ی از سخنان پیامبر اکرم ﷺ درباره مسئله امامت اظهار کردند: برای اینکه نشان دهیم، از همان ابتدا نظر پیامبر اکرم ﷺ این بود که مسئله به نصب مربوط باشد، به عبارتی از ایشان اشاره می‌کنیم.

معظم‌له با قرائت بخشی از متن مورد استناد که در آن آمده است: «واما خطر المنافقين، حد انه ولا حرجی اسلم والسنتهم دون قلوبهم وامر المسلمین کلس وکانهم ینون الفرص اضعاف الدولة الاسلامية واثارةالفتن داخلها کما کانوا یتربصون الدوائر بالنبی...» ادامه دادند: در پاورقی این مطلب آمده است که منافقین می‌خواستند در یک رهگذر، شتر پیامبر ﷺ را رم دهند و خداوند پیامبر را آگاه کرد و ایشان عمار را فرستادند تا منافقین را دور کند و آنان فهمیدند که نقشه‌شان نقش بر آب شده است.

حضرت آیت‌الله سبحانی افزودند: در ادامه این بحث آمده است که مصلحت اقتضا می‌کرد، فردی حکیم، آگاه به احکام و وظایف و آشنا با قواعد، برای رهبری جامعه نصب شود تا مسلمانان تحت زعامت او قرار گیرند و در برابر این خطر‌ها، صف واحدی تشکیل دهند.

این مرجع تقلید بیان کردند: «المصلحة العامة تقتضی تفویض الأمر إلی من یختار الناس أمیراً»؛ روشن است که اگر امر به مردم

واگذار شود، در آن زمان حساس، اختلاف و تناقض به وجود می‌آید.

معظم‌له با اشاره به اختلاف میان گروه‌های مختلف جامعه اسلامی افزودند: مسلمانان یک دسته نبودند؛ انصار در مدینه می‌گفتند: ما بودیم که پیامبر ﷺ را پناه دادیم و آزادی خود را در اختیار ایشان قرار دادیم؛ بنابراین اگر امامت باشد، از ما باشد. مهاجرین نیز می‌گفتند: پیامبر از ماست؛ بنابراین، اینها یک دسته نبودند که پیامبر امر را به آنان واگذار کنند؛ امری که در آن زمان به صلاح اسلام و مسلمانان نبود.

حضرت آیت‌الله سبحانی اظهار کردند: اگر این شرایط را از بالا و از خارج، مانند مطالعه یک کشتی از بیرون، بررسی کنیم، آیا مصلحت در آن بود که پیامبر اکرم ﷺ امام را معین کنند یا جامعه را رها کنند؟

ایشان با اشاره به سخنی از پیامبر اکرم ﷺ در دوران حضور ایشان در مکه گفتند: پیامبر اکرم ﷺ هنوز به مدینه نیامده بودند و جمعی از قبایل عرب نزد ایشان آمدند و گفتند: اگر ما به تو ایمان بیاوریم و تو را تأیید کنیم، آیا بعد از ما کسی را برای ما انتخاب می‌کنی؟

معظم‌له افزودند: آنان تصور می‌کردند، اسلام یک نظام بشری است که پیامبر برود و فردی را انتخاب کند. اما پیامبر اکرم ﷺ در همان زمان فرمودند: «الأمر لله یضعه حیث یشاء». این مرجع تقلید ادامه دادند: این سخن در سیره ابن‌هشام نیز نقل شده است. در آن زمان پیامبر اکرم ﷺ در مکه بودند و هنوز نظامی برپا نشده بود و دوران ترس و جنگ و گریز بود؛ اما فرمودند: «الأمر لله حیث یشاء».

ایشان بیان کردند: اگر خلافت در اختیار امت بود، پیامبر اکرم ﷺ باید می‌فرمودند: «الأمر إلی الأمة» یا «إلی أهله» یا «إلی أهل الحل والعقد» و امر را به مردم واگذار می‌کردند؛ اما وقتی امر را به خداوند سبحان تفویض می‌کنند، ظاهراً معلوم می‌شود که امامت نیز مانند نبوت است.

حضرت آیت‌الله سبحانی افزودند: خداوند درباره نبوت می‌فرماید: «الله أعلم حیث یجعل رسالته» و پیامبر اکرم ﷺ درباره امامت می‌فرمایند: «الأمر إلی الله یضعه حیث یشاء». وحدت لسان، حاکی از وحدت حکم است؛ یعنی حکم رسالت با حکم امامت یکی است.

این مرجع تقلید در ادامه، در پاسخ به پرسشی درباره زمان شکل‌گیری جریان نفاق در جهان اسلام اظهار کردند: بعضی معتقدند نقطه عزیمت و آغاز حرکت منافقین در جهان اسلام، بعد از جنگ احد بوده است؛ اما حرکت نفاق از همان روزی که پیامبر اکرم ﷺ وارد مدینه شدند، آغاز شد.

معظم‌له ادامه دادند: هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ وارد مدینه شدند، انصار به استقبال ایشان رفتند و اشعاری می‌خواندند و سینه می‌زدند؛ درحالی‌که پیش از آمدن پیامبر، بنا بود عبدالله‌بن ابی، به‌عنوان رئیس مدینه



انتخاب شود. آمدن پیامبر اکرم ﷺ سبب شد، این مسئله منتفی شود.

ایشان افزودند: هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ از کنار عبدالله‌بن ابی گذشتند، او گفت: برای چه آمده‌ای؟ برگرد به وطن. از همان زمان، عبدالله‌بن ابی به‌عنوان رأس جریان نفاق مطرح شد و از روزی که پیامبر اکرم ﷺ وارد مدینه شدند، تخم نفاق منعقد شد و افرادی نیز پیرامون او جمع شدند.

حضرت آیت‌الله سبحانی، با تأکید بر اینکه نباید بحث مصداقی به مباحث بعدی لطمه بزند، اظهار کردند: منافقین غیر از کسانی بودند که «فی قلوبهم مرض» داشتند. کسانی که تمایلاتی داشتند، در شمار «فی قلوبهم مرض» قرار می‌گرفتند؛ اما منافقین پرچم و علامت داشتند و برای خود جلساتی برگزار می‌کردند؛ همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: «والذین اتخذوا مسجداً ضراباً وتفریقاً بین المؤمنین».

این مرجع تقلید در ادامه، با اشاره به آیه «فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیفتقوها فی الدین ولینذروا قومهم إذا رجعوا الیهم» خطاب به طلاب گفتند: آقایان، مطلب دیروز ما را مطالعه کنید. این آیه را مورد توجه قرار دهید.

ایشان افزودند: این سه ضمیر باید مرجع واحد داشته باشند؛ «یتفقوها»، «لینذروا» و «رجعوا الیهم». «یتفقوه» درباره کسانی است که می‌مانند و «لینذروا» نیز درباره همان افراد است و «إذا رجعوا» نیز به همان گروه بازمی‌گردد؛ بنابراین، هر سه را به یک مرجع برمی‌گردانیم و این آیه را بر حوزه‌های علمیه تطبیق می‌کنیم. ایشان ادامه دادند: «فماکان المؤمنون لینفروا كافة فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة»؛ شما باید تفقه کنید، شما باید انداز کنید و شما باید پس از بازگشت، جامعه خود را انداز کنید. این نکته‌ای است که باید در عالم یادداشت و حفظ شود.

پیروی از سیره اهل‌بیت ﷺ راهکار مقابله با دیدگاه‌های غیرعقلانی

حضرت آیت‌الله سبحانی با تأکید بر عقلانیت مکتب اهل‌بیت ﷺ گفتند: اگر پیرو اهل‌بیت ﷺ باشیم، بسیاری از این مسائل و دیدگاه‌های دور از عقل پیش نمی‌آید؛ چراکه معارف اهل‌بیت ﷺ بر پایه عقل و منطق استوار است.

ایشان در چهارمین جلسه درس طلاب مدرسه تابستانه «دارالعلم» که در مدرسه میرزا جعفر(دانشگاه علوم اسلامی رضوی)، برگزار شد، با اشاره به مباحث مطرح‌شده در جلسات گذشته، اظهار کردند: نسبت به بحث گذشته، یک بحث تکمیلی داریم. در این سه جلسه، «کبری» را بحث کردیم که آیا مقام ولایت و مقام امامت باید انتخاب مردم باشد یا باید انتصاب الهی باشد.

ایشان اضافه کردند: محاسبات سیاسی و محاسبات داخلی ثابت کرد که باید مقام انتصابی باشد؛ یعنی خداوند فردی را معین و

تربیت کند تا همه بارهایی که بر دوش پیامبر ﷺ بود، بر دوش او نیز باشد. این «کبری» است؛ اما این فرد چه کسی است؟ این را «صغری» می‌گویند. ما بحث نکردیم که چه کسی را خداوند معین کرده است؛ «کبری» را بحث کردیم که باید خداوند معین کند، اما اینکه چه کسی را معین کرده است، باید به حدیث و تاریخ مراجعه کنیم.

معظم‌له افزودند: اجمالاً می‌گوییم تا از بحث امروز دور نشویم. امید است اگر از روزی که پیغمبر اکرم ﷺ مبعوث شده‌اند تا امروز را مطالعه کنیم، در همه موارد، روزی که رسالت پیغمبر اکرم ﷺ اعلام شده، همان روز نیز امامت علی‌بن ابی‌طالب ﷺ اعلام شده باشد. این ادعاست؛ روزی که پیغمبر اکرم ﷺ به مردم می‌گویند «من رسول خدا هستم»، همان روز نیز می‌فرمایند «علی نماینده من است».

این مرجع تقلید با اشاره به آیه «وَأَنذِرْ عَشِیرَتَک الْأَقْرَبِینَ» بیان کردند: به تفصیل این موضوع مراجعه کنید. «وَأَنذِرْ عَشِیرَتَک الْأَقْرَبِینَ» در سال سوم بعثت نازل شد. خداوند می‌فرماید ابتدا بستگان خود را دعوت کنید. پیغمبر اکرم ﷺ چهل نفر را دعوت کردند.

حضرت آیت‌الله سبحانی ادامه دادند: روز اول، ابولهب حرفی زد و مجلس را از ارزش انداخت و حضرت چیزی نگفتند. فردای آن روز، فرمودند این‌ها را دعوت کنید.

همه را به‌جز ابولهب دعوت کردند و آمدند. پیغمبر اکرم ﷺ اجمالاً فرمودند: من مبعوث الهی هستم برای هدایت شما. «فَأَنتُمْ یُؤَاوِئُنِی عَلَیْ هَذَا الْأَمْرِ عَلَی أَنْ یَكُونَ أَحَی وَ وَزِیرِی وَ خَلِیفَتِی فِیکُمْ؟» چهل نفر بودند؛ ابوطالب و دیگران حضور داشتند، اما کسی بلند نشد. امیرمؤمنان ﷺ در حالی که حدوداً بیست سال داشتند، بلند شدند و فرمودند: «یا رسول‌الله».

معظم‌له افزودند: پیغمبر اکرم ﷺ دوبار فرمودند و کسی بلند نشد. مرتبه سوم که علی ﷺ بلند شدند، فرمودند: «إِنَّ هَذَا أَحَی وَ وَصِیِّی وَ وَزِیرِی وَ خَلِیفَتِی فِیکُمْ». هم اهل سنت و هم شیعه این روایت را در شرح آیه «وَأَنذِرْ عَشِیرَتَک الْأَقْرَبِینَ» نقل کرده‌اند. بنابراین، این مطلب ثابت می‌کند که روزی که رسالت اعلام شده، همان روز نیز ولایت علی ﷺ اعلام شده است.

ایشان تصریح کردند: مصداق این سه روز، «کبری» را می‌خواندیم و امروز «صغری» را اجمالاً بیان می‌کنیم. «وَأَنذِرْ عَشِیرَتَک الْأَقْرَبِینَ» و بعداً نیز پیغمبر اکرم ﷺ در موارد کثیری به ولایت علی بن ابی‌طالب ﷺ تصریح می‌کنند.

این مرجع تقلید در ادامه با اشاره به حدیث منزلت بیان کردند: پیامبر ﷺ می‌فرمایند علی ﷺ نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی است؛ همان‌طور که موسی ﷺ وزیرش هارون بود، این نیز وزیر من است. در جاهای دیگر نیز می‌فرمایند: «إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمْ الثَّقَلَینِ کِتَابَ اللَّهِ وَ عَثَرَتِی». بنابراین، صغری را نیز به‌تدریج پیغمبر اکرم ﷺ بیان کرده‌اند.

حضرت آیت‌الله سبحانی با اشاره به واقعه غدیر اظهار کردند: بالاتر از همه، روز غدیر است. جمعی که حجاج هستند، در فرفق طرق و چهارراهی که یمنی‌ها باید به یک طرف و عراقی‌ها به طرف دیگر بروند، در همان‌جا مسئله علی ﷺ را مطرح می‌کنند: «مَنْ کُنْتُ مَوْلَاَ فَهَذَا عَلَیْ مَوْلَاَ، اللَّهُمَّ وَاِلَیْ مَنْ وَاِلَاَهِ وَ عَادِ مَنْ عَادَا».

ایشان ادامه دادند: بکصدو بیست و یک صحابی این حدیث را نقل کرده‌اند. از تابعین نیز حدود نود نفر آن را نقل کرده‌اند و علمای اهل سنت نیز سبصدو شصت و چند نفر این حدیث را نقل کرده‌اند.

معظم‌له با اشاره به مباحث جلسات گذشته گفتند: بنابراین، بحث‌های دیروزی ما درباره «کبری» بود و درباره «صغری» نیز آقایان خودشان دست به قلم بگیرند و خودشان بنویسند و ضمیمه این نوشته کنند. اول آیه «وَأَنذِرْ عَشِیرَتَک الْأَقْرَبِینَ» را به همین ترتیبی که عرض کردم، بنویسید و ضمیمه کنید؛ یک رساله می‌شود: «نظریه امامت»، هم «صغری» و هم «کبری».

اشاعره و مسئله تکلیف به مالایطاق

این مرجع تقلید در ادامه اظهار کردند: امروز بحث جدیدی را شروع می‌کنیم. بحث جدید این است که اشاعره معتقدند تشریع به «ما لا یطاق» اشکالی ندارد. خداوند جایز است که انسان را به چیزی تکلیف کند که توان آن را ندارد و اشکالی ندارد.

حضرت آیت‌الله سبحانی افزودند: چرا این بحث را شروع کردم؟ می‌خواهم بگویم قدر مذهب شیعه را بدانید که چقدر عقلانی است. ملاحظه کنید که این مسئله چقدر عقلانی نیست و دور از عقل است. قرآن می‌فرماید: «لَا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا». این‌ها این آیه را نادیده گرفتند و بعضی از آیاتی را که ظاهرش تکلیف به مالایطاق است، اما واقعش چنین نیست، مستند قرار داده‌اند و در بحث تکلیف به مالایطاق این بحث را آورده‌اند.